



## نقش خداباوری در تهذیب اخلاق فردی از منظر نهج البلاغه

محمد صالح طیب‌نیا<sup>۱</sup> و مختار رنجکش آدرمنابادی<sup>۲\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۵

### چکیده

موضوع «اخلاق» و تهذیب آن، از جمله مسائل مهم و مورد توجه در کتاب شریف نهج البلاغه می‌باشد. از نگاه نهج البلاغه، اصلاح اخلاق، هم دارای مبانی و هم برخوردار از روش‌هایی است که با توجه به اهمیت موضوع، تلاش‌هایی را برای ارائه سیستم اخلاقی نهج البلاغه می‌طلبد. در حوزه مبانی اصلاح اخلاق در نهج البلاغه، با توجه به ارتباط پیوسته دین و اخلاق، مسئله معرفت توحیدی و خداباوری، از نقشی کلیدی و محوری برخوردار است؛ به خصوص با این رویکرد که مباحث توحیدی و اعتقادی، از ساحت انتزاعی بودن فاصله بگیرد و هرچه بیشتر به سمت وسوی کاربردی شدن در زندگی، حرکت کند. پژوهش حاضر به دنبال بررسی این نکته مهم بوده است که خداباوری در مقام عمل و نه به صورت انتزاعی، چه نقشی در اصلاح اخلاق و تهذیب آن دارد و چگونه می‌توان آن را در عمل پیاده کرده و موجبی برای اصلاح اخلاق و رفتار ساخت؛ لذا جهت نیل به این هدف، با روش اسنادی و تحلیلی به بررسی این موضوع در نهج البلاغه، پرداخته شده است. از جمله نتایج این پژوهش، نمایش نقش خداباوری به صورت عملی در کسب فضائل همچون اخلاص، اطمینان قلبی (آرامش)، عدالت‌پیشگی، آزادگی، تواضع و نیز دفع ردائل مقابل آن مانند ریا، اضطراب خاطر، ظلم، ذلت و تکبر می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** اخلاق فردی، تهذیب اخلاق، خداباوری، فضائل و ردائل، نهج البلاغه.

۱. استادیار دانشکده اهل بیت (علیهم‌السلام)، دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد نهج البلاغه، دانشگاه اصفهان

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

برای اخلاق تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ ولی به طور کلی باید گفت مراد از اخلاق و اخلاقیات، معنای عام آن است که به افعال و اقوال و افکار صادره از صفات، اطلاق می‌شود، خواه این صفات، فضیلت باشند یا رذیلت. به عبارت دیگر، [علم] اخلاق، علمی است که در آن، پیرامون صفات نهفته در نفس و نیز پیرامون افعال، اقوال و افکار صادره از این صفات و چگونگی پاک‌سازی نفس از رذیلت‌ها و چگونگی تخلُّق به فضایل و نیز پیرامون نشان‌دادن راه‌های سعادت جاودان و... بحث می‌شود (مظاهری، ۱۴۳۲: ۳۳/۱).

مسائل اخلاقی، در یک نوع تقسیم‌بندی، از جهت رابطه با فرد و اجتماع، به دو بخش «اخلاق فردی» و «اخلاق اجتماعی» تقسیم می‌شود. منظور از اخلاق اجتماعی، فضائل و رذائل است که ناظر به رابطه فرد با سایر انسان‌هاست؛ مانند عدل و احسان یا حسادت و فخر فروشی (احمدپور، ۱۳۸۵: ۲۳). اخلاق فردی که موضوع بحث در این مقاله قرار گرفته است، همان «ملکات و صفاتی است که در رابطه انسان با خود و با خدا مطرح می‌گردد، مثل توجه به خدا، صبر، رضا، توکل، شکر، خوف، رجا، قناعت، خضوع، خشوع، بندگی و عبودیت و اخلاص که اخلاق حسنه فردی‌اند؛ و بی‌تابی، غفلت، ناسپاسی، یأس از رحمت خدا، غرور، عجب و ریا که نمونه‌ای از اخلاق رذیله و پست فردی است» (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۳). همه این اوصاف و نظایر آن، قطع نظر از اجتماع مشخص و تبیین می‌گردد، یعنی حتی اگر انسانی در محیطی تنها و خارج از اجتماع زندگی کند، باز تحقیق پذیرند. اگرچه بسیاری از صفات حوزه اخلاق فردی مانند صبر، شکر، امید و... کارکرد اجتماعی نیز دارند.

در نهادینه‌سازی مسائل اخلاقی در زندگی، چه در حوزه فردی و چه اجتماعی، همیشه موضوع اعتقاد و باور افراد، نقش انکارناپذیری دارد و باید دانست اخلاق، بالأخص در حیطة اخلاق هنجاری، مسئله‌ای جدا و بریده از جهان بینی نیست و می‌توان ادعا نمود که در مکتب اسلام، اخلاق و اعتقاد، رابطه‌ای دوسویه دارند و بر هم اثر می‌گذارند (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۷۰/۱)، چنان‌که در روایات هم می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ وَصَلَةَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ، فَيَجِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ تَعَالَى» (حلوانی، ۱۴۰۸: ۵۲) و علمای اسلامی نظیر ابن میثم (بحرانی، ۱۳۴۸: ۳۰) یا اخلاقیونی نظیر غزالی (غزالی، بی‌تا: ۱۹/۱۱) و ملا احمد نراقی (نراقی، ۱۳۷۸: ۸۳۷) به مناسبت‌های مختلف، در آثار خود بدان اشاره کرده یا بر آن تأکید ورزیده‌اند؛ بنابراین اصلاح اخلاق در حوزه رفتاری و کسب فضائل و دفع رذائل، نیازمند اصلاح بینش‌های اعتقادی بوده و هرچه بینش‌ها متعالی‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر باشند، اصلاح اخلاقی (تربیت دینی) نیز بهتر و سهل‌تر خواهد بود.

در راستای مبحث اصلاح اخلاق فرد و جامعه، از جمله متون دینی پراهمیت، کتاب شریف نهج‌البلاغه است که مسائل فراوانی را در این زمینه مطرح ساخته است؛ به حدی که به حق باید این کتاب شریف را «دائرة المعارف اخلاق» نامید.

با بررسی مسائل اخلاقی در نهج البلاغه، می‌توان اصول گوناگونی مانند خداباوری، مرگ و معادباوری، خودشناسی، مردم‌شناسی، دنیاشناسی و... را به‌عنوان ریشه‌ها و پایه‌های اخلاق (تربیت اخلاقی) تلقی نمود؛ در این میان، موضوع خداباوری و توحید، از جمله مهمترین مسائلی است که نقشی اساسی در اصلاح اخلاق فردی داشته و التزام عملی به آن، خواستگاه عزم‌ها برای رفع مفسدات اخلاقی و نیل به سوی کمالات اخلاقی است تا آن‌جا که شهید مطهری معتقد است: «در اصول تربیتی، آن ریشه اصلی که باید آن را آبیاری کرد همان اعتقاد به خداست» (مطهری، ۱۳۸۷: ۶۰۴/۲۲).

### ۱-۱. بیان مسئله

در کتاب شریف نهج البلاغه، مسئله اعتقاد به خدا و نقشی که در اصلاح اخلاق (تربیت دینی) دارد، به زیبایی به تصویر کشیده شده است؛ این پژوهش با تکیه بر آن کلمات نورانی، در پی پاسخ به این پرسش است که از منظر نهج البلاغه، معرفت‌شناسی توحیدی و اعتقاد به خدا (خداباوری) از چه طریقی می‌تواند در حوزه اخلاقیات و افعال، اثر گذاشته و موجب اصلاح رفتار اخلاقی یعنی همان تهذیب نفس شود. به عبارت روشن‌تر، در پژوهش حاضر با نگاهی تربیت‌محور به فرازهای مرتبط با موضوع خداباوری و اخلاق و نیز در ذیل آن با بررسی برخی از فضائل و ردائل، به ساختار ارتباطی میان توحید و اصلاح اخلاق و اخلاقیات، پرداخته می‌شود و راه‌های نیل به تهذیب اخلاق فردی و در نتیجه اصلاح رفتار شخص، به صورت مختصر ارائه می‌گردد.

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره اخلاق و تربیت در نهج البلاغه، آثاری متعددی مانند اخلاق در نهج البلاغه (شرح خطبه متقین) از ناصر مکارم شیرازی، ماه مهر پرور از مصطفی دلشاد تهرانی، اخلاق و تربیت از زین‌العابدین قربانی، اخلاق در نهج البلاغه از سید کاظم ارفع، اخلاق در نهج البلاغه از سید حسین هاشمی، تربیت در نهج البلاغه از محسن فرمهبینی فراهانی، اندیشه سیاسی-تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه از احمد بهشتی، تربیت در نهج البلاغه از محمدجواد لیاقتدار، مزرع مهر از مصطفی دلشاد تهرانی و ... نگاشته شده است، همچنین مقاله «تأثیر دو باور اعتقادی توحید و معاد بر اخلاق در نهج البلاغه» از مسلم محمدی و مرضیه محمدی که به بررسی پیوستگی اخلاق و اعتقادات (توحید و معاد) با محوریت نهج البلاغه پرداخته است و مقاله «برآیند اخلاق و تقوای الهی در نهج البلاغه» از محمد کفاشان که با استناد به عبارات نهج البلاغه، نتیجه تقوای عملی در دو حوزه فردی و اجتماعی را نشستن خدا در دل انسان متقی می‌داند و نیز مقاله «تأثیر فضائل و ردائل اخلاقی بر باورها و اعتقادات از دیدگاه نهج البلاغه» از ولی‌الله خوش‌طینت و همکاران که به موضوع تأثیر فضائل و ردائل بر باورها پرداخته، در این حوزه و موضوعات مرتبط با آن نگاشته شده‌اند. در این آثار علیرغم طرح مباحث اعتقادی و توحیدی، کمتر به نقش خداباوری در اصلاح اخلاق و رفتار توجه شده است. علاوه بر این عدم تفکیک حوزه اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی و همچنین تمایز قائل نشدن میان ردائل و فضائل و توجه نکردن به هر صفت اخلاقی به صورت مستقل، نوعی کلی‌گویی در این

آثار مشهود است، به نحوی که از آثار نگاشته شده، نمی‌توان در تدوین دستورالعمل‌های اخلاقی و یا طراحی الگوهای تربیتی استفاده نمود.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

جامعه امروز ما شدیداً نیازمند این است که معارف قرآن و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) از حالت کلی‌گویی خارج شده و به عنوان دستورالعمل زندگی مورد توجه قرار گیرد. مهمترین وجه تمایز این پژوهش نسبت به سایر آثار این است که موضوع اعتقاد توحیدی را در حوزه عمل و رفتار فردی به بررسی گرفته و چگونگی رفع ردائل و کسب فضائل را در سایه خداپاوری و معرفت توحیدی نشانه رفته است، از این رو فضائل مهم اخلاقی و ردائل متناظر با آنها به صورت تفکیکی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بنابراین مقاله حاضر در ادامه تلاش‌های پیشینیان، عهده‌دار این موضوع است که بیابد از منظر نهج‌البلاغه، مسئله خداپاوری چه آثاری در حوزه رفتار فردی و اصلاح اخلاق (تربیت دینی) دارد و چگونه می‌توان این اثرات را در زندگی شخصی افراد، متبلور و پیاده ساخت. این مقاله و پژوهش‌های مشابه می‌توانند مبنای طراحی الگوهای تربیتی برای افراد در سنین مختلف قرار گیرند.

## ۲. بحث

### ۲-۱. چهار مقدمه در مسئله خداپاوری

برای فهم و تبیین بهتر موضوع نقش خداپاوری در اصلاح اخلاق، چند مقدمه و پیش‌فرض بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه مطرح می‌شود:

#### ۲-۱-۱. خداپاوری موضوعی فطری

مسئله توحید و خداپاوری، به معنای عام آن، امری فطری و درونی است که هر انسانی در درون خویش به وجود خدای سبحان اقرار می‌کند. فطری بودن وجود خداوند حداقل به دو معناست: یکی اینکه اثبات وجود او احتیاج به استدلال و اکتساب ندارد و مانند همه بدیهیات، امری ضروری و روشن است: «أَفَى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم/۱۰)؛ یعنی از تصور خلقت جهان هستی، تصدیق به وجود خالق مدبر، عالم و حکیم لازم می‌آید. چنان که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «او الله است آن خدای حق آشکار. هستی‌اش از هر چه دیده‌ها بنگرند، ثابت‌تر و هویداتر است» (خطبه/۱۵۵) و نیز فرمودند: «... و کلمه اخلاص که فطرت آدمی بر آن است»<sup>۱</sup> (خطبه/۱۱۰).

معنای دیگر فطری بودن وجود خداوند این است که انسان، روحی خداجو دارد و اگر حجاب‌های غفلت و مادیت از پیش چشم او برداشته شود، خداوند را می‌یابد. «او کسی است که نشانه‌های هستی، بر اقرار قلبی منکرانش گواهی می‌دهد» (خطبه/۴۹). وقتی دست انسان در بن‌بست‌های زندگی از همه اسباب

۱. کلیه ترجمه عبارات نهج‌البلاغه، بر اساس ترجمه علی شیروانی ارائه شده است.

ظاهری کوتاه گشت، خداوند را با چشم فطرت می‌بیند و ناخودآگاه نجات و حاجت خود را از او می‌خواهد (العنکبوت/۶۵). رسالت همه پیامبران الهی این بوده است که این حالت توجه و حضور را در انسان دائمی کنند تا انسان همیشه و در همه لحظات خداجو باشد و خود را در محضر خداوند متعال ببیند.

## ۲-۱-۲. باز بودن راه معرفت الهی

محور مباحث خداشناسی، معمولاً از بحث درباره ذات الهی آغاز می‌شود که درباره آن تنها می‌دانیم وجودی بی‌حد و مرز است، هستی او مطلق است و هیچ‌گونه قید و حد و ماهیتی او را احاطه نمی‌کند. برخی از اصول و قواعد مطروحه درباره معرفت الهی در نهج البلاغه عبارتند از: پی‌نبردن به کنه ذات (خطبه/۱ و ۸۵)، عجز عقول از رسیدن به معرفت کنه ذات (خطبه/۴۹ و ۱۵۵)، وحدت حقه و اینکه وحدت او عددی نیست (خطبه/۶۵ و ۱۸۵)، تنزیه خدا از صفات مخلوقین (خطبه/۱۷۹ و ۱۸۲)، اولیت و آخریت حق (خطبه/۱۶۳ و ۲۲۸)، ظاهریت در عین باطنیت (خطبه/۹۶)، بساطت و نفی هرگونه ترکیب و بسیط‌الحقیقه بودن حق (خطبه/۱) و...

بنابراین می‌توان گفت اصل «هستی محض و نامحدود»، ام‌الاصول و اساس مباحث الهیات در نهج البلاغه است (عرب، ۱۳۸۷: ۳۳)؛ چنان که شهید مطهری می‌گوید:

«آنچه در نهج البلاغه پایه و اساس همه بحث‌ها درباره ذات حق قرار گرفته این است که او هستی مطلق و نامحدود است، قید و حد به هیچ وجه در او راه ندارد، هیچ مکان و یا زمان و هیچ شیئی‌ای از او خالی نیست، او با همه چیز هست ولی هیچ چیز با او نیست و چون مطلق و بی‌حد است بر همه چیز حتی بر زمان و بر عدد و بر حد و اندازه (ماهیت) تقدم دارد؛ یعنی زمان و مکان و عدد و حد و اندازه در مرتبه افعال اوست و از فعل و صنع او انتزاع می‌شود، همه چیز از اوست و بازگشت همه چیز به اوست، او در همان حال که اول‌الاولین است آخرالآخرین است. این است آنچه محور بحث‌های نهج البلاغه است...» (مطهری، ۱۳۸۷: ۴۰۷/۱۶ و ۴۰۸).

با وجود همه این آموزه‌ها، مطلب دیگری نیز هست و آن، لزوم و وجوب کسب معرفت الهی است. پیش‌تر باید دانست که معرفت و شناخت حضرت حق، امکان‌پذیر است، همان‌گونه که امام (ع) می‌فرماید: «سرآغاز دین شناخت خداست، و درست شناختن او، باور داشتن اوست» (خطبه/۱)؛ اما چگونگی این معرفت و حد و مرز آن را در این کلام مولا امیرالمؤمنین (ع) می‌توان جستجو کرد که در روایتی آمده: روزی در مسجد کوفه شخصی به امام علی (ع) گفت خدا را آن‌گونه توصیف کن که گویا با چشم سر او را دیده‌ایم. امام درحالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود به خطابه برخاستند و نکات مهمی را در باب معرفت الهی مطرح کردند؛ از جمله فرمودند: «ای کسی که [از صفات خدا] پرسیده‌ای! خوب بنگر و از صفاتی که قرآن به تو می‌نماید پیروی کن و از نور هدایت قرآن روشنایی بگیر و از آنچه در قرآن دانستن آن بر تو واجب نگشته و در سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سنت امامان هدایت‌نشانی از آن نیامده و شیطان تو را به دانستن آن واداشته، دست بردار و علمش را به خدای سبحان واگذار که این نهایت حق خداوند بر تو می‌باشد.» بعد از این، امیرالمؤمنین (ع) به ستایش عملکرد استواران در دین (راسخون)

پرداختند، چرا که آنان از فرورفتن در آنچه که بر آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند پرهیز کرده و ژرف‌نگری در موضوع ذات را که خداوند بر آنان واجب نساخته، ترک کرده‌اند و به همین دلیل نیز به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب معترفند. سپس حضرت فرمودند به همین مقدار بسنده کن! و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن، تا از تباه‌شدگان نباشی (خطبه/۹۱).

نتیجه آنکه: باب معرفت «ذات» مسدود است، ولی معرفت «وجه و ظواهر و تجلیات صفات»<sup>۱</sup>، مفتوح است و حتی به این نوع از معرفت، مأموریم؛ چنان‌که امام می‌فرماید عقل‌ها بر حقیقت ذات آگاه نمی‌شوند، اما از معرفت و شناسایی باری تعالی بازداشته نشده‌اند: «لَمْ يُطْعِمِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَخْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» (خطبه/۴۹).

### ۲-۱-۳. تفکر در عظمت الهی و نعمات او

عالم هستی جلوه‌ای از قدرت و عظمت خداست و همه موجودات جلوه‌گر عظمت و قدرت لایزال آفریدگارشان: «سپاس خدای را که با آفرینش خود، بر آفریدگان تجلی کرد» (خطبه/۱۰۸). اگر انسان خداوند را به درستی باور کند و حضور او را در همه‌جا بپذیرد و گستره نعمت او را ببیند، در مقابل عظمت الهی سر تسلیم فرود می‌آورد و به او دل می‌سپارد. در حقیقت به محکم‌ترین تکیه‌گاه پناه می‌برد و به آرامش حقیقی می‌رسد. چنین انسانی هرگز به سوی گردن‌فرازی و زورگویی و تکبر رو نمی‌آورد و با پا گذاشتن در راه صحیح زندگی و مسیر کمال، خداشناسی را در حیات خود عینیت می‌بخشد: «اگر انسان‌ها در عظمت قدرت و بزرگی نعمت خداوند می‌اندیشیدند، به راه راست بازمی‌گشتند» (خطبه/۱۸۵). بنابراین حضور در راه راست و استقامت در این راه، که به صورت مکرر و مؤکد از توصیه‌های حضرت نیز هست، از تفکر در عظمت قدرت حضرت حق ناشی می‌شود و اگر مردم در عظمت قدرت پروردگار و بزرگی نعمت‌های او می‌اندیشیدند، به راه راست و حقیقت بازمی‌گشتند.

### ۲-۱-۴. تأثیر معرفت الهی در شیوه زندگی

نوع شناخت و معرفت خداوند، به شدت در شیوه زندگی انسان اثرگذار است. خداشناسی تنها امری ذهنی نیست و انسان هرگونه که خدا را بیابد و بشناسد، آن‌گونه هم زندگی می‌کند و در نتیجه خود را آن سان می‌سازد. باور به ذات غنی و بی‌همتا و رحمان و رحیم، چنان تحولی در تمام شؤون زندگی انسان پدید می‌آورد که همه چیز در جهت تعالی دگرگون می‌شود؛ کسی که خداوند سبحان را عالم به همه احوال خویش می‌داند و معتقد است: «بر خدای سبحان و متعال، آنچه بندگان در شب و روزشان می‌کنند، پوشیده نیست» (خطبه/۱۹۹) و نیز می‌داند مراقبی مانند او، دائماً ناظر رفتار و کردار اوست و از همه امور آگاه است: «خداوند گناهان بندگان را در خلوت‌ها می‌داند» (خطبه/۱۹۸)، نه تنها نفس خویش را به گناه آلوده نمی‌سازد، بلکه کمتر برای مشکلات و مصائب دنیایی به دل خود غم و اندوه راه می‌دهد،

۱. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۹۵ می‌فرماید: «وَ رَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النَّفْسِ عَنْ عِرْقَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ». یعنی کنه صفات نیز دست‌یافتنی نیست،

زیرا صفات باری تعالی عین ذات اوست و معرفت به کنه و حقیقت آن، یعنی همان معرفت به ذات، که امکان‌پذیر نیست.

چراکه همه مشکلات زندگی را در راستای قضا و قدر الهی می‌سنجد و در هر لحظه با رضا و تسلیم، شکرگزار خداوند خواهد بود: «خدا را سپاس می‌گویم بر هر امری که مقرر ساخته و هر کاری که مقدر نموده» (خطبه/۱۸۰). همچنین است کسی که به قوت و قدرت خداوند و نیز حکمت او اعتقاد دارد و می‌گوید: «خداوند بر هر چیز احاطه دارد و بر هر چیز چیره است و بر همه چیز تواناست» (خطبه/۸۶) و در اثر این اعتقاد، توکل او به خدا قوی شده، از اسباب مادی دل می‌برد و تنها از او یاری می‌جوید: «از او یاری می‌جویم، یاری کسی که به فضلش امید بسته و عطایش را آرزومند است و اطمینان دارد که بلا را از او دفع می‌کند» (خطبه/۱۸۲) و این‌گونه چشم خویش را از داشته‌ها و اموال مردم و کوتاه‌نظری‌ها می‌بندد و صاحب نفع یا ضرر را خداوند دانسته و نگاه استقلالی به مخلوقات را کنار می‌گذارد.

مسئلاً فردی که زندگی را بیهوده و خلقت خود را بی‌فایده و عبث می‌داند، با کسی که معتقد است «خداوند او را بیهوده نیافریده و رها نکرده است» (خطبه/۸۶)، یکسان زندگی نخواهند کرد؛ نگاه اول منجر به ردائلی مانند یأس و ناامیدی، خمودی، نگرانی و اضطراب، ترس و... در وجود فرد می‌شود و دیدگاه دوم باعث تقویت فضائلی همچون امیدواری، تلاش در راه تحقق اهداف خلقت، نگاه یکپارچه به هستی، خوش‌بینی، توکل، عزت نفس و... می‌گردد.

حال با در نظر گرفتن این مقدمات چهارگانه و پایه قرار دادن آن‌ها، به بررسی موضوع نقش خداباوری در اصلاح اخلاق و تهذیب نفس، پرداخته می‌شود.

## ۲-۲. اصول تهذیب اخلاق فردی مبتنی بر خداباوری

از منظر نهج البلاغه تهذیب اخلاق مبتنی بر اصول ذیل است:

### ۲-۲-۱. استعانت از خدا

پیمودن راه کمال و پیروزی بر نفس و خواسته‌های آن، جز به یاری خداوند سبحان، برای کسی ممکن نیست: «محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خداوند او را در پیکار با نفس یاری داده» (خطبه/۸۷). این اصل در آیات فراوانی از قرآن کریم نیز به نشانه گرفته شده است؛ مانند کریمه: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ (النور/۲۱).

هدایت‌ها و اعانت‌های الهی، به‌مثابه یاورانی برای انسان هستند که از جانب خداوند سبحان، برای قلع و قمع نفس اماره و ردائلی، عنایت می‌شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۶۷/۶) و اگر این فضل و رحمت الهی نبود، نفس سرکش با شدت به سوی بدی‌ها امر می‌کرد: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ (یوسف/۵۳) و همچنین می‌توان این عنایات را از روی محبت الهی دانست که با یاری قوای عقلانی بر نفسانی، باعث تقرب انسان به سوی پروردگار شده و وی را در نیل به کمالات موفق می‌دارد (خوئی، ۱۴۰۰: ۱۷۰/۶). به هر حال استعانت از پروردگار یکتا، امری لازم در تهذیب نفس و اصلاح اخلاق به شمار می‌رود: «و از او می‌خواهیم تا بر این نفس‌هایی که در انجام آنچه امر شده سستی می‌کنند و به آنچه نهی شده می‌شتابند، ما را یاری رساند» (خطبه/۱۱۴).

### ۲-۲-۲. احساس حضور در محضر خداوند

اعتقاد و ایمان قلبی به وجود و نظارت خداوند، کنترل‌کننده مناسبی برای طغیان‌های نفسانی است و در خلوت و جلوت، انسان را از شرّ نفس اماره مصون می‌دارد. وقتی کسی خدا را در همه حال شاهد و ناظر خود بداند، می‌یابد که همین شاهد، فردای قیامت قاضی پرونده اعمال اوست: «از گناهان خدا در خلوت‌ها بپرهیزید که شاهد و حاکم یکی است» (حکمت/۳۲۴)، پس هرگز تسلیم خواهش‌های نفسانی نخواهد شد؛ بنابراین لازم است انسان در همه امور و شرایط، خود را به خدای خود بسپارد: «خود را در همه کارها در پناه خدای خویش قرار ده، که اگر چنین کنی، به پناهگاهی استوار و در پناه نگاهبانی نیرومند درآمده‌ای» (نامه/۳۱).

احساس حضور در محضر خداوند، نه تنها رفتار و حرکات انسان را کنترل می‌کند، بلکه باعث می‌شود که فرد نسبت به دیگران، رفتارها و حرکات کنترل‌شده‌ای داشته باشد و در برابر ایشان احساس مسؤولیت کند. مسئولیتی که از شرایط بیرونی و عارضی ناشی نشده است، بلکه منشأی درونی دارد. زیرا در نگاه خدامحور، پروردگار به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همگان با خبر است، به همه چیز احاطه دارد، و بر همه چیز غالب و پیروز و تواناست: «خداوند رازها را می‌داند و بر درون‌ها بیناست، بر هر چیز احاطه دارد و بر هر چیز چیره است و بر همه چیز تواناست» (خطبه/۸۶). با این اندیشه و طرز نگاه، انسان حقوق دیگران را همچون حقوق الهی پاس می‌دارد و روابط او با مردم در پرتو ارتباط با خدا اصلاح می‌گردد: «هرکس رابطه میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند رابطه میان او با مردمان را اصلاح خواهد کرد» (حکمت/۸۹). در این مکتب، حقوق انسانی با توحید و یکتاپرستی پیوند خورده و حفظ حقوق مسلمانان به وسیله اخلاص و توحید استوار شده است: «و با اخلاص و توحید، حقوق آنان را در جاهای خود محکم و استوار ساخت» (خطبه/۱۶۷).

### ۲-۲-۳. مراقبت دائمی از نفس

انسان باید با ناظر دانستن خدای سبحان، بنای زندگی خود را بر مراقبت دائمی از نفس بنا نهد و عهده‌دار تربیت نفس خویش باشد: «ای مردم! خودتان ادب کردن خویش را بر عهده گیرید و نفس را از عادت‌های هلاکت بار بازگردانید» (حکمت/۳۵۹)، در این صورت، پرداختن به اصلاح و محاسبه نفس (خود شخص) موجب اجتناب از پرداختن به محاسبه اعمال سایرین و زیر نظر گرفتن آنها می‌شود: «پس تو خودت را برای خودت به حساب کش، زیرا دیگران را حسابگری جز تو باشد» (خطبه/۲۲۲) و همین امر در درازمدت، هم موجب تهذیب نفس (به واسطه مراقبه، محاسبه، مشارطه، معاتبه و...) و هم کرامت نفس می‌گردد و او را از خطر در بند شیطان افتادن، می‌رهاند. بنابراین راه اصلاح نفس و در اختیار گرفتن زمام آن، حسابرسی مداوم از آن و مخالفت با خواهش‌های اوست: «قَيِّدُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْحَسَابَةِ وَ امْلِكُوهَا بِالْمُخَالَفَةِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۶). چنان که امیرالمؤمنین ریاضت‌دادن به نفس را شیوه خود برشمرده‌اند: «نفس خود را چنان ریاضت دهم که هرگاه قرص نانی برای خوردن بیابد، شاد شود و در نان خورشت، به نمک قناعت کند» (نامه/۴۵).



## ۲-۲-۴. اعتقاد به جلالت و عظمت مطلق الهی

اگر بخواهیم در نهج البلاغه به دنبال اصل اساسی درباره نقش و اثر خدا باوری در تزکیه نفس باشیم، احتمالاً بتوان این عبارت امیرالمؤمنین را «اساس» تهذیب نفس نامید: «عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (خطبه/۱۹۳) و مشابه آن که فرمودند: «عظمت آفریننده هستی نزد تو، آفریده را در دیده‌ات کوچک می‌کند» (حکمت/۱۲۹).

شاید به راحتی نشود فضیلتی را نام برد که به گونه‌ای با این اصل در ارتباط نباشد یا رذیلتی را نتوان برشمرد که در سایه این اعتقاد، به اصلاح آن اقدام نشود.

یکی از دلایل تقوا و پرهیزکاری و نیز بالاتر از آن، عصمت و مصونیت از گناه، همین نوع از نگاه به حضرت باری تعالی است. هرچه معرفت انسان به خدا بیشتر شود، ماسوی الله در نظرش کوچک‌تر می‌شوند. کوچک‌شدن غیر خدا در نظر انسان، در حقیقت اسباب گناه را نزد او ضعیف‌تر می‌کند و انسان آرامش بیشتری می‌یابد. وقتی خداوند در نظر کسی بزرگ شود و دیگر چیزها کوچک، آن وقت تکیه‌گاه خود را قدرت محض می‌داند، خود را ملزم به رعایت دستورات و فرامین او می‌داند، از هیچ چیز و هیچ‌کسی نمی‌ترسد، در کارها شجاعانه عمل می‌کند،

اگر انسان در زندگی همیشه سرگردان، پردغدغه، ناآرام و به دنبال پناهگاه است، چون از پناه اصلی غافل شده و راه صحیح را گم کرده است؛ اگر انسان در امور روزمره گرفتار انواع رذائل مانند دروغ، کبر و خودبزرگ‌بینی، ریا، فریبکاری و مانند آن است، چون به عظمت خداوند دقت نظر ندارد و مردمان و اسباب دیگری را در سرنوشت خود مؤثر می‌داند و به خاطر آنان به سوی رذائل رو می‌کند، درحالی‌که اگر باور داشت همه اسباب عالم به دست خداست، کمتر دچار این رذائل و سبب‌چینی‌های تصنعی می‌شد.

بنابراین نه تنها شایسته، بلکه لازم است عظمت خداوند در نفس انسان بزرگ، و منزلت او در قلبش والا بوده و نیز سزاوار است که هر چه جز خداست، در برابر او، کوچک دانسته شود: «برای کسی که جلال خداوند در جانش، و موقعیت حق در قلبش بزرگ است، سزاوار است که به سبب این بزرگی، ماسوای خدا در نظرش کوچک شود» (خطبه/۲۱۶).

## ۲-۳. نقش خدا باوری در کسب فضائل و رفع رذائل

از آن‌جا که همه ابعاد وجودی انسان در پرتو اندیشه توحیدی اصلاح می‌شود و دریافت‌های توحیدی بستر کمال آدمی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸: ۲۷۷) در این قسمت، به بررسی نقش خدا باوری و معرفت توحیدی در کسب فضائل یا رفع رذائل، به صورت مختصر می‌پردازیم.

خدا باوری و معرفت توحیدی صحیح، علاوه بر نقشی که در پیدایش اصول تهذیب اخلاق فردی ایفا می‌کند- و در بالا بدان اشاره گردید- تأثیر مستقیمی نیز در کسب فضائل و دفع رذائل اخلاقی، به ویژه در حوزه تهذیب اخلاق فردی دارد و خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، این امر را به خوبی نمایان می‌سازند؛ مانند آن که فرموده‌اند:

بدگمانی به خداوند موجب بخل و ترس و حرص می‌شود: «بخل، ترس و حرص غرایز گوناگون هستند که بدگمانی به خدا آنها را در آدمی فراهم می‌آورد» (نامه/۵۳). یا فضیلت عزت و شخصیت، در ازای تقوای الهی (اجتناب از محرّمات و انجام واجبات) فرادست آدمی قرار می‌گیرد: «وَلَا عِزٌّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى» (حکمت/۳۷۱). یا کسب و تثبیت فضیلت شکرگذاری و حمد و مدح خداوند، در سایه معرفت الهی و اقرار قلبی به توحید فراهم می‌شود: «خدایا! این جا مقام کسی است که تو را به یگانگی که مخصوص توست، شناخته و کسی را جز تو، سزاوار این ستایش‌ها و ثناها ندانسته» (خطبه/۹۱) و در مقابل، ردائیل چالوسی از دیگران، کرنش در برابر قدرت‌های پوشالی مادی و... مرتفع خواهند شد. یا تقویت فضیلت اعتماد بر خدا و توکل، در اثر توجه به خلقت انسان و روزی‌دهندگی خداوند و مانند آن، حاصل می‌گردد: «فَاعْتَصِمِ بِاللَّذِي خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّأَكَ» (نامه/۳۱). و نیز اعتقاد راسخ به لقای الهی و حضور در بارگاه خداوند برای پاسخگویی به اعمال و رفتار، فضیلت‌هایی همچون خوش‌رفتاری با مردم و احترام به حق‌الناس را در پی دارد و ردائیلی مانند بدخلقی، غیبت، تهمت و شایعه‌پراکنی و سایر گناهان زبان را درمانگر خواهد بود: «هرکس از شما بتواند خدا را در حالی دیدار کند که دستش از ریختن خون و تعدی به مال مسلمانان پاک و زبانش از هتک ابروی آنان سالم باشد، باید چنین کند» (خطبه/۱۷۶). همچنین است انجام عبادات برای خداوند متعال و عمل به واجبات الهی مانند نماز و روزه و جهاد و زکات که انسان را در حصن الهی وارد می‌کند و راهی برای کسب فضائل مختلف همچون سکونت و آرامش، تواضع، خضوع و خضوع، عزت، ورع، قناعت، رضا، رقت قلب، همدردی با دیگران، و... و نیز رفع ردائیلی مثل ظلم، تجاوز از حق، تکبر، فخر فروشی، خودپسندی، سنگ‌دلی، سوء عاقبت، شکم‌پرستی، حرص و... فراهم می‌سازد (خطبه/۱۹۲).

از آن‌جا که ذکر همه این عبارات نورانی و بررسی همه فضائل یا ردائیل، از ظرفیت یک مقاله خارج است، به نقش خدا باوری در دستیابی به برخی از مهمترین فضائل فردی و زدودن ردائیل اخلاقی متناظر آن، به نحو مبسوط‌تری پرداخته می‌شود.

### ۲-۳-۱. کسب اخلاص و نفی ریا

مسأله کسب اخلاص یا نفی ریا و تظاهر، در نگاه‌های غیرتوحیدی، اگر گفته نشود هیچ جایگاهی ندارد، لاقلاً ارزش ویژه و خاصی ندارد؛ زیرا اساساً فهم این مسئله و ارزش آن، در ارتباط با پروردگار عالم سنجیده می‌شود و به همین علت، در اخلاق فردی یا اجتماعی غیرالهی، تظاهر و ریا مسئله چندان مشکل و بغرنج اخلاقی محسوب نمی‌شود. درحالی‌که خلوص نیت، در مباحث اخلاق دینی، از جایگاه رفیعی برخوردار می‌باشد؛ چرا که مصداق ارزش‌بخشی به اعمال آدمی همین اخلاص است.

اخلاص در پس این پدیدار می‌شود که انسان خداوند را عالم به همه اسرار و درون‌ها بداند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ حَفِيَّاتِ الْأُمُورِ» (خطبه/۴۹) و این امر در امور آشکار به طریق اولی اثبات می‌گردد (خوئی، ۱۴۰۰: ۲۷۵/۴) و اصلاح رفتار را در پی دارد. همچنین اخلاص و اصلاح رفتاری در پی این اندیشه حاصل می‌شود که انسان خداوند را حاکم و شاهد انگاشته و خود را در محضر او بیابد: «از گناهان خدا در خلوت‌ها

پرهیزید که شاهد و حاکم یکی است» (حکمت/۳۲۴)، اگر این‌گونه نباشد، انسان در پی خودنمایی و بزرگ جلوه‌دادن اعمال و افعالش در نظر دیگران، برمی‌آید و با ابتلا به رذیله ریا و سمعه، اعمال خود را باطل و وجود خویش را آلوده می‌سازد. پس لازم است آدمی در تمام کارها، خود را به خدا واگذارد که او پناهگاه مطمئن و نیرومندی است و در دعا و خواستن از خدا، با اخلاص پروردگار را بخواند که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست: «تنها از پروردگارت بخواه که بخشیدن و نبخشیدن به دست اوست» (نامه/۳۱).

نتیجه درخواست از خداوند، «نعمت» یا «حکمت و مصلحت» یا رفع «نقمت» است و در هر صورت، خواهش از او، موجب عزت‌نفس خواهد بود. با خواستن از خدا، بهتر از آنچه اندیشه می‌شود، نصیب آدمی می‌گردد؛ خصوصاً در صورت رعایت اخلاص؛ چنان که حضرت زهرا(س) فرمودند: «مَنْ أَسْعَدَ إِلَيَّ اللَّهُ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ [إِلَيْهِ] أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» (عسکری، ۱۴۰۹: ۳۲۷) و امیرالمؤمنین(ع) تأکید کردند که به وسیله اخلاص، آدمی از گرفتاری‌ها رهایی می‌یابد: «بِإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخُلَاصُ فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَرْعُ فَإِلَى اللَّهِ الْمَفْرَعُ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۶۸/۲).

کمال اخلاص با پرهیز از گناه حاصل می‌شود: «وَتَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُكَ الْمَعَاصِيَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۸۶) همان‌گونه که راه یافتن به یقین، در سایه عبادت دست‌یافتنی است: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (الحجر/۹۹).

روایات منقول از امیرالمؤمنین(ع) در باب اخلاص و ثمرات و آثار آن، فراوان است (ن.ک: ناظم‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۸ و ۱۹).

در مقابل فضیلت اخلاص، رذیلت ریا و سمعه قرار دارد؛ رذیلتی که کمترین حد آن، شرک به خداوند یکتاست: «بدانید که اندکی ریا شرک است» (خطبه/۸۶). رذیلت ریا از آنجا ناشی می‌شود که انسان، به جز خداوند، برای دیگران نیز اعتبار استقلالی قائل می‌شود و عمل خود را برای دیگران، انجام می‌دهد، درحالی که اگر می‌دانست هرکس عملی را برای خودنمایی انجام دهد، خداوند نیز مزد او را به آنان واگذار می‌کند (خطبه/۲۳) هرگز گرد ریا نمی‌گشت.

در گرایش به این رذیلت، عوامل بسیاری دخیل است که از آن جمله به دنیاطلبی، کسب موقعیت اجتماعی و سیاسی، نیکو نشان دادن خود به دیگران، میل به خاص بودن، ضعف در ایمان و مانند آن می‌توان اشاره کرد و لازم است از این دام‌ها به خدای سبحان پناه ببریم: «خدایا به تو پناه می‌جویم از آنکه ظاهرم را در نظر مردم زیباسازی و باطنم را از آنچه از تو می‌پوشانم، زشت گردانی. در برابر دیدگان مردم خود را از همه آنچه تو از من می‌دانی، حفظ کنم، پس زیبایی ظاهرم را برای مردم آشکار سازم و زشتی کردارم را به سوی تو آورم تا خود را به بندگان تو نزدیک گردانم و از خشنودیت دور سازم» (حکمت/۲۷۶)؛ در روایتی از پیامبر اکرم «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» هم، مسلمانان از ریا و شهوت، تحذیر شده‌اند: «أَخُوفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الرِّيَاءَ وَ الشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶۷/۱۹).

از راه‌های درمان ریا به این موارد می‌توان اشاره کرد: توجه به نظارت دائمی خداوند، اعتقاد به قدرت مطلق بودن پروردگار و در دست داشتن همه اسباب، توجه به ناپایداری دنیا، توجه به تأثیر بلند مدت اعمال در زندگی اجتماعی، یاد مرگ، کوتاهشان دست انسان از همه اسباب در آخرت، حیط اعمال آغشته به ریا، توجه به تجسم و اثرگذاری اعمال در دنیا و آخرت و ...

### ۲-۳-۲. ایجاد طمأنینه و رفع اضطراب

قلب، جایگاه بسیاری از فضیلت‌ها و رذیلت‌هاست؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) ردائلی مانند طمع، حرص، حسرت، کینه، خشم، ترس، ناشکیبی و ... فضائلی همچون امید، رضا و خشنودی و ... را با آن مرتبط می‌داند؛ بنابراین در موضوع اصلاح اخلاق، پرداختن به پاک‌سازی قلب با پرهیز از افراط و تفریط، امری ضروری است (حکمت/۱۰۸).

آدمی باید قلب خویش را با ذکر و یاد خدا آباد کند: «وَعِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ» (نامه/۳۱) و در اثر ممارست بر یاد الهی، به اطمینان قلبی دست یابد؛ زیرا خداوند سبحان، یاد خود را روشنی‌بخش دل‌ها قرار داده است (خطبه/۲۲۲) و در کتاب خود به صراحت فرمود که یاد خدا، آرامبخش قلب‌هاست: «إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد/۲۸). در نتیجه یاد خدا و ایمان به او، طمأنینه و آرامش قلبی را به همراه دارد و در مقابل، اضطراب خاطر در گرو فسق و بی‌اعتقادی آدمی خواهد بود.

در دنیای کنونی که سراسر اضطراب خاطر و نگرانی شده است و انسان به‌مثابه موجودی سرگردان و تنها به دنبال محل آرامشی می‌گردد، یگانه نسخه شفابخش برای او، ذکر و یاد خداوند (ایمان و تقوا) می‌باشد؛ زیرا او مقلب‌القلوب بوده و محل امنی برای مضطربین واقعی است. یاد خدا (چه به صورت ذکر لفظی و چه درونی یا عملی) موجب اطمینان قلبی برای ذاکر خواهد بود، زیرا ذاکر با ایمان خود، می‌یابد که به قدرت لایتناهی متصل شده است. می‌یابد که قدرتی فوق تصور بشر به عنوان پناهگاه برای او وجود دارد: «و کدام ریسمان از ریسمانی که میان تو و خداست، محکم‌تر است؟» (نامه/۳۱). علاوه بر این، در اثر یاد خدا، زنگارها از دل زدوده می‌شود و انسان از کدورت‌ها و قساوت‌ها رهایی می‌یابد، چون جنس یاد خدا از نور بوده و موجب روشنایی دل‌هاست. در اثر مداومت بر ذکر، انس با حق حاصل می‌شود و این انس، غربت را از انسان دور می‌سازد و با امیدبخشی به وی از این دریچه که صاحب قدرت حقیقی حضرت حق است، انسان قوی و با استقامت و پایدار شده و آرامش قلبی برای او حاصل می‌شود و با این تجلیه، اضطراب‌ها همگی تخلیه خواهند شد. هیچ چیزی مانند یاد خدا و تکیه بر او، در سختی‌ها و مشکلات، انسان را راسخ نمی‌کند و توانایی نمی‌بخشد. اگر کسی تنها به این سفارش امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» گوش سپارد که می‌فرمودند: «لَا يَرْجُونَ أَحَدَكُمْ إِلَّا رَبَّهُ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱/۳۲۴)، چه جایی برای اضطراب و ترس یا بی‌ثباتی و تغییر مداوم مواضع و مسیر، باقی خواهد ماند؟ تکیه و امید به خداوندی که مستجمع جمیع صفات کمالیه است، جای غم و غصه‌ای در دل آدمی باقی نمی‌گذارد. پس لازم است به

این سفارش امیرالمؤمنین(ع) عمل شود که فرمودند: «خود را در همه کارها در پناه خدای خویش قرار ده، که اگر چنین کنی، به پناهگاهی استوار و در پناه نگاهبانی نیرومند درآمده‌ای» (نامه/۳۱).

### ۲-۳-۳. عدالت‌پیشگی و رفع ظلم

مبحث عدالت و ظلم‌ستیزی بیشتر در جنبه اجتماعی رفتار تداعی می‌شود و جلوه‌های مختلف آن در نهج‌البلاغه وجود دارد (خطبه/۱۷۳؛ خطبه/۲۱۶؛ نامه/۲۷؛ نامه/۵۳؛ نامه/۵۹)؛ اما عدالت در رفتار فردی نیز انکار ناشدنی است و ما تنها به همین قسم از عدالت اشاره می‌کنیم.

عدالت در نهج‌البلاغه، اقلأً به پنج مفهوم به کار رفته است: «قرار دادن و قرار یافتن هر چیز در جای خودش»، «انصاف و داد»، «مساوات»، «رعایت حقوق و رساندن هر ذی‌حقی به حقی» و «اعتدال میانه‌روی» (دلشاد، ۱۳۹۱: ۷ تا ۱۱). عدالت به مفهوم هر کدام از این عناوین در نظر گرفته شود، با موضوع خداباوری در ارتباط است.

خداوند عادل مطلق و بلکه مطلق عدالت است: «[خداوند] در هر چه حکم کرد، عدالت نمود» (خطبه/۱۹۱)؛ «شهادت می‌دهم که خداوند عدل محضی است که عدالت ورزیده و حاکمی است که حق و باطل را از هم جدا ساخته» (خطبه/۲۱۴) و بنابراین عدالت‌پیشگان را دوست دارد و در مقابل از ظلم و ظالمان بیزار است: «أَنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْعَدْلَ فِي عِبَادِهِ وَ يَبْغِضُ الْجَوْرَ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۹۸/۱۱). در سنت‌های خداوند حکیم، کمتر ظلمی چون ستم و ستمگری و تضعیف حقوق، موجب دگرگونی نعمت و شتاب در کیفر می‌شود: «مالک! میا خدا و مردم از یک سو و خود و خویشان نزدیکت و هرکس از رعیت که دوستش داری از سوی دیگر، انصاف را رعایت نمای که اگر انصاف نوری ستم کرده‌ای و هر که به بندگان خدا ستم کند، خدا به جای بندگانش دشمن اوست» (نامه/۵۳).

هنگامی انسان به سمت ناعدالتی حرکت می‌کند که از عدالت خداوند و حسابرسی او غافل می‌شود، درحالی که: «وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ» (نامه/۵۳) و وقتی از ظلم در حق دیگران خشنود می‌گردد که موقعیت خود را در غلبه، دائمی می‌انگارد و از انتقام خداوند غفلت کرده است؛ اما اگر بداند که خداوند به شدت با ظالمین برخورد خواهد کرد و مهلت یافتن او به معنای حقانیت نیست، از رفتار ناپسند دست بر خواهد داشت: «خداوند اگر ستمکار را مهلت دهد هرگز از بازخواست او نمی‌گذرد، بلکه او بر سر راهش در کمین نشسته» (خطبه/۹۷).

توجه به قدرت بی‌کران الهی، نظاره بر نظم بی‌مانند جهان هستی و جایگاه انسان در آن، رفع جهالت‌ها و حجاب‌ها در فهم قبح و زشتی ظلم، قرار دادن خود در موقعیت و شرایط دیگران، همگی از لوازم دست‌یابی به این اعتقاد است؛ زیرا وقتی کسی خداوند عادل را باور کرد، خود نیز در اتصال به صفات او می‌کوشد و در نتیجه اولین نشانه آن، نفی هوای نفس است: «خود را با عدالت ملازم ساخته و نخستین عدالتش آن است که هوی و هوس را از خود دور کرده» (خطبه/۸۷).

### ۲-۳-۴. آزادگی و نفی ذلت‌پذیری

ایمان به خداوند و بنده او شدن، انسان را از همه بندهای دیگر رها می‌سازد و در این میان «زهد»، او را از بندگی دنیا نجات می‌دهد و بندهای شیاطین را پاره می‌کند. انسان تا وقتی در بند غیر خدا باشد، طعم آزادی و آزادگی را نمی‌چشد. به همین جهت هم هرچه انسان بتواند در زندگی زهد و قناعت‌پیشه کند تا نیازها و وابستگی‌ها را تقلیل دهد، به نسبت تقلیل نیازها، خوشتن را از قید اسارت اشیاء و اشخاص می‌رهاند (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۲۵/۱۶ و ۵۲۶).

در تفکر اسلامی، تواضع و خاکساری در برابر غیرخدا شرک و گناهی عظیم شمرده شده و استمداد انسان از کسی یا چیزی به صورت مستقل، به شدت مذمت شده است. آزادی حقیقی، به معنای حضور در حصن الهی و رهایی از قیود شیاطین است. هرکس خداوند را ولی و سرپرست خویش قرار دهد، از بند شیطان رهایی می‌یابد، ولی اگر ولایت الهی را نپذیرفت، باید بداند حتی به نام آزادی، در بند شیطان و تحت سلطه او رفته است: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ، إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ﴾ (النحل، ۹۹ و ۱۰۰).

انسان، اصالتاً آزاد از غیر خدا آفریده شده و سزاوار نیست جز برابر خداوند سر تعظیم فرود آورد و گوهر آزادی و آزادگی خود را با کسب ذلت، به حراج بگذارد: «بنده دیگری مباش که خداوند آزادت آفریده» (نامه/۳۱). تلاش انبیای الهی نیز در همین راه بوده که انسان را از هرچه بند غیر خداست، آزاد کنند و آنان را از پیروی شیطان نجات دهند: «خداوند محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت بت‌ها بیرون و به حلقه عبادت خویش درآورد و از پیروی شیطان رها و مطیع خود سازد» (خطبه/۱۴۷).

از جمله راه‌های نیل به آزادگی و گریز از ذلت، این است که انسان به نهایت راه و مسیر خود بیندیشد. او راهی جز این ندارد که یا در سویه شیطان قرار گیرد یا در سویه خداوند. اگر راه شیطان را بسنجد، خواهد دانست که راه شیطان در نهایت به هبوط می‌انجامد، شیطان بر نفس خویش نیز مالک نیست چه رسد بر دیگران زیرا او نیز مخلوقی در نظام آفرینش است، طغیان‌گری و فریبکاری او مشهور و مشهود است، خداوند برای او پیروانش وعده عذاب داده است و... اما اگر راه خداوند را بنگرد، پروردگار را مالک مطلق جهان خواهد شناخت که همه هستی در اختیار اوست، راه کمال و سعادت به سوی اوست، جاودانگی در رحمت و نعمت در این مسیر میسر است، فضل و رحمت واسعة الهی همه‌جا مشهود است، وعده‌های الهی صادقانه و حقیقی است و خداوند هرچه اراده کند همان خواهد بود و... حال فقط با همین مقایسه کوتاه، هر عقل سلیمی راه صحیح را از نادرست باز خواهد شناخت و چه کسی است که نخواهد در پناهگاه امنی قرار گیرد: «خود را در همه کارها در پناه خدای خویش قرار ده، که اگر چنین کنی، به پناهگاهی استوار و در پناه نگاهبانی نیرومند درآمده‌ای» (نامه/۳۱).

## ۲-۳-۵. تواضع و نفی تکبر

وقتی خدای سبحان در نظرها به عظمت یاد شود: «عَزِيزَ الْجُنْدِ عَظِيمِ الْمَجْدِ» (خطبه/۱۹۰)، در نتیجه استقلال حضرت احدیت و نیز وابستگی همه هستی به او، در درون آدمی محرز می‌گردد. تصدیق به وجود محض و مستقل خداوند سبحان و وابستگی ممکنات به وی، باعث می‌گردد که انسان در معرفت خود، خالص شده و وجود خویش را از هرگونه شرک، بیالاید. در پرتو این معرفت صحیح فضائی همچون خضوع و خشوع در برابر پروردگار، احساس فقر در برابر ذات غنی، تحرک و پویایی، تواضع و... کسب می‌شود و انسان از ردائلی همچون تکبر، خمودی و درجا زدن، ترس و... رهایی می‌یابد. زیرا آن فضائل در معرفت سرچشمه دارند و این ردائل از عدم وجود معرفت کافی ناشی می‌شوند، و الا انسان ضعیف را چه به این که در برابر خداوند قوی، تواضع نکند: «بلند و برتر است خدایی که در عین توانمندی چه کریم است و تو ای بنده ناتوان و بی‌مقدار! در نافرمانی او چقدر دلیری می‌ورزی؟!» (خطبه/۲۲۳)؛ بنابراین شناخت حضرت حق به قدرت، روح تواضع و خشوع را در آدمی احیا می‌کند. به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) این تواضع، از حقوقی است که در سایه معرفت عظمت الهی پدیدار می‌شود: «برای کسی که جلال خداوند در جاننش و موقعیت حق در قلبش بزرگ است، سزاوار است که به سبب این بزرگی ماسوای خدا در نظرش کوچک شود» (خطبه/۲۱۶).

خداوند سبحان انبیاء و بندگان برگزیده خویش را به انواع مشکلات، سختی‌ها و ناخوشی‌ها مبتلا می‌سازد تا کبر و غرور را از قلوب آن‌ها برهاند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸: ۱۷۴) و تواضع و فروتنی را در وجودشان نهادینه سازد: «اما خدای سبحان بندگان را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با کوشش‌های گوناگون به عبادت وامی‌دارد و با امور دشوار و ناخوشایند در بوتۀ آزمایش می‌نهد تا روحیه تکبر را از دل‌هایشان بزدايد و خاکساری و فروتنی را در جانشان جای دهد» (خطبه/۱۹۲).

در مقابل فضیلت‌های تواضع و خضوع و خشوع، رذیلت تکبر و غرور قرار دارد. این رذیله علیرغم نهی‌های مکرر در آموزه‌های دینی، در اقشار و اصناف گوناگون به اشکال مختلف مشاهده می‌شود و دامنگیر آدمیان است؛ درحالی که تکبر، فقط مخصوص خداوند سبحان است: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾ (الحشر/۲۳)؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) نیز می‌فرماید: «سپاس و ستایش خدای را که لباس عزت و بزرگی بر تن کرد و آن را برای خود برگزید و بر آفریدگانش ممنوع ساخت. و آن را قرقگاه و حریم خود ساخت و بر دیگران حرام نمود. این لباس را برگزید چون جلالت و عظمت از آن اوست. خداوند بر هر بنده‌ای که در این دو وصف [عزت و بزرگی] با او ستیزه نماید، لعنت فرستاد» (خطبه/۱۹۲). و این صفت الهی، برای انسان به‌مثابه رذیلتی بزرگ محسوب می‌شود.

ریشه تکبر، در خودبزرگ‌بینی و ندیدن عظمت خالق و نشناختن اوست؛ گاهی نیز از وفور نعمت‌ها و امکانات و قدرت‌هایی ناشی می‌شود که افراد قارون‌صفت، خود را صاحب آنها و کسب آنها را از جانب خود

می‌نگرند. انسان وقتی دچار این رذیلت بزرگ می‌شود، برای خود عظمت و برتری قائل خواهد شد و از این رو به راحتی از تمامی معایب و کاستی‌ها و رذائل خود غفلت می‌ورزد و بلکه اصلاً عیبی برای خود نمی‌بیند که بخواهد در صدد رفع آن برآید، از این رو، سرپیچی از حق و نپذیرفتن آن، از لوازم تکبر محسوب شده و روحیه تفرعن در نفس پدیدار می‌شود، روحیه‌ای که انسان را تا سر حدّ توهّم ادّعیای خدایی، به سقوط می‌کشانند. به تعبیر اساتید اخلاق، هیچ اخلاق شایسته‌ای نیست به‌جز آنکه متکبران از آن محرومند و هیچ اخلاق ناپسندی نیست که متکبران به آن دچار نشوند: «و ما من خلق محمود الا و صاحب هذه الرذيلة ممنوع منه، و ما من خلق ذمیم الا و هو یلازمه، فلذا فتحت علیه أبواب الجحیم، و غلقت علیه أبواب الجنة» (مظاهری، ۱۴۳۲: ۸۵/۲)؛ بنابراین دفع این رذیلت بزرگ که از قائل شدن استقلال برای خود و نگاه استقلالی به داشته‌ها حاصل می‌شود، نیازی اساسی و ضروری است و راهکار آن نیز تقویت عظمت الهی در اندیشه و دیدگاه انسان و نگاه کردن همراه با تدبیر به صدها چیزی است که هیچ تسلطی بر آنها نداریم: «هرگاه سلطه و قدرتی که داری در تو نخوت یا تکبری پدید آورد، به عظمت سلطنت خداوند که بالاتر از توست بنگر و قدرتش بر تو را ببین که تو آن اندازه بر خودت قدرت نداری. این توجّه آتش غرورت را فرومی‌نشانند و تندی تو را فروکش می‌سازد و خرد از دست رفته‌ات را به تو بازمی‌گرداند» (نامه/۵۳).

ندیدن آثار جلالت و شگفتی‌های آفرینش و نشانه‌های قدرت و بزرگی و عظمت خدای سبحان، از عوامل ایجاد یا تقویت تکبر است، و الا با مشاهده نشانه‌های قدرت و عظمت الهی، لاجرم انسان سر تعظیم فرود می‌آورد: «سپاس خدایی را که نشانه‌های سلطنت و بزرگی و عظمت خویش را چنان آشکار ساخت که دیده‌ها را از شگفتی‌های قدرتش به حیرت آورد» (خطبه/۱۹۵).

تکبر از معرفت ناقص منشعب می‌شود؛ در صورتی که اگر انسان با معرفت خود و دقت در آفاق و انفس به عظمت خداوند بنگرد، می‌فهمد که سزاوار نیست ذره‌ای صفت تکبر در خود باقی بگذارد و هرچه نگاه دقیق‌تر و همراه با تأمل و دقت بیشتر باشد، بر خضوع و خشوع و تواضع و تسلیم، افزوده خواهد شد: «کسی که عظمت خدا را شناخته، سزاوار نیست که خود را بزرگ بداند، زیرا بلندی مقام کسانی که خداوند را شناخته‌اند، به آن است که در برابر او خضوع کنند و سلامت آنان که به قدرت خداوند معرفت یافته‌اند، به آن است که تسلیم او باشند» (خطبه/۱۴۷)؛ آن کس که عظمت خدا را می‌شناسد، سزاوار نیست خود را بزرگ جلوه دهد، پس بلندی ارزش کسانی که بزرگی پروردگار را می‌دانند در این است که برابر او فروتنی کنند و در برابر فرمانش تسلیم باشند.

با درمان این رذیله از راه مشاهده آثار جلالت الهی و نیز نظر بر زبونی نفس و ناتوانی خود، فضائلی مانند تواضع، خضوع، خشوع، اخلاص، عبرت‌پذیری، تفکر، تسلیم، رضا، رجاء و امیدواری، اطمینان قلبی و سکینه، وقار، ثبات، عفت، محبت، قناعت، وفا، توکل، صبر و... تقویت یا ایجاد می‌شود.



## ۲-۳-۶. امیدواری و رفع یأس

انسان برای کسب زندگی بهتر، نیازمند شناخت صحیح‌تر از پروردگار خویش است. به عنوان مثال، کسانی که از خداوند تلقی جاهلانه و تنگ‌نظرانه دارند، رحمت الهی را محدود می‌کنند و نعوذ بالله خدای رحمان را به‌مثابه پادشاه غضبناکی می‌پندارند که در انتظار اشتباه انسان و عذاب کردن اوست؛ اما اگر کسی از خداوند تلقی عالمانه و عاشقانه داشته باشد، رحمت او را واسع می‌بیند، خداوند را در منصب رحمت می‌نگرد و هرگاه لغزشی از وی سر بزند یا دچار مشکلات سختی شود، پناهگاه خود را خدا می‌بیند.

امیرالمؤمنین (ع) برای تقویت این نگرش، در نامه مشهور خود به امام مجتبی (ع)، ابتدا عظمت و قدرت خداوند را نشانه رفته و در کنار آن، سهولت ارتباط با این قدرت لایزال که همه‌چیز را در اختیار دارد و نیز پاسخ‌گویی او به درخواست‌های انسان‌ها را متذکر شده‌اند: «وَاعْلَمُ أَنَّ الْأَنْزِي بِبَيْدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَدْنَى لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفُلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ». بعد از آن، حضرت به رحمت واسع الهی اشاره کرده و هرگونه یأس و ناامیدی را می‌زدایند و برای تشریح گستره این رحمت، به توبه‌پذیری خداوند اشاره فرموده و بشارت‌هایی مطرح ساخته‌اند که انسان با کسب شناخت، شوق گرایش به سوی باری تعالی را در وجود خود خواهد یافت: «و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا به تو ببخشد و از رحمت طلب کنی تا تو را رحمت آورد. میان خودش و تو حاجب [و درباری] نهاد و تو را به توسل جستن به میانجی و انداختن و اگر گناهی مرتکب شدی از توبه بازت نداشت و در کيفر تو شتاب نکرد. و در بازگشتن به سوی نكوهشت نکرد و آن‌جا که سزاوار رسوایی بودی، رسوایت نساخت و در پذیرش توبه‌ات سخت نگرفت و حساب گناهت را رسیدگی نکرد. از رحمت نومیدت نساخت، بلکه خودداریت از گناه را برایت حسنه قرار داد. کار بدت را یکی و کار نیکت را ده‌تا به حساب آورد.» وقتی آدمی دانست که خداوند چنین رحمت واسع‌ای را در نظام هستی جریان داده و کلید برآورده شدن همه خواسته‌های او در دست توانای اوست، لاجرم در هر موضوعی، اعم از مادی یا معنوی، رو به سوی او خواهد داشت: «و حل مشکلات را از او می‌خواهی و بر کارهایت از او یاری می‌جویی و از گنجینه‌های رحمتش چیزهایی را می‌طلبی که دیگران قدرت بخشیدنش را ندارند؛ چیزهایی چون فزونی عمر، سلامت بدن و گشایش روزی» (نامه/۳۱).

انسان معتقد به این حقایق، به تأثیر خواست و مشیت الهی نیز که سرشار از حکمت و رحمت است، اعتقاد پیدا خواهد کرد: «فرمان خدا حکم حتمی و حکمت است و خشنودیش مایه امان و رحمت. از روی علم حکم می‌کند و از سر بردباری می‌بخشاید. پروردگارا! تو را سپاس بر آنچه می‌گیری و آنچه عطا می‌کنی» (خطبه/۱۶۰).

تنها همین مقدار از معرفت و شناخت خداوند، فضائی مانند توکل، عزت نفس و شخصیت‌یابی، اصلاح رفتاری، امیدواری و رجاء، امنیت خاطر، محبت و... را موجب خواهد شد و ردائلی مثل خساست، ترس از آینده، دلهره و نگرانی، اضطراب خاطر، یأس، دنائت و بی‌شخصیتی و... را درمان‌گر می‌شود.

در مقابل فضیلت رجاء و امیدواری، رذیله یأس و ناامیدی قرار دارد؛ یأسی که در سرحد کفر است: ﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف/۸۷). برای مقابله با این رذیله اولاً باید یاد و ذکر خداوند همیشه در وجود انسان مشتعل باشد. ثانیاً با نگاه کردن به نعمت‌هایی که خداوند هر روزه به او عطا می‌کند، گستره رحمت را با چشم سر ببیند و این رذیله را از دل خود دور سازد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلَا مَحْلُوفٍ مِنْ نِعْمَتِهِ» (خطبه/۴۵).

لازم به ذکر است که فضیلت امید به رحمت و دوری از یأس، به معنای نداشتن خوف از خداوند نیست، بلکه خوف و خشیت از حضرت حق، به عنوان فضیلت دیگری است که باید در کنار حسن ظن به خدا، در وجود فرد جمع شود: «اگر بتوانید که بیمتان از خدا فراوان و گماتان به او نیکو باشد، این دو را با هم جمع کنید؛ زیرا گمان نیکوی بنده به پروردگارش، به اندازه ترسش از اوست» (نامه/۲۷).

### ۳. نتیجه‌گیری

در نظام اخلاقی اسلام، مسئله خداباوری و معرفت به او، از جایگاه ویژه و برجسته‌ای برخوردار است، به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد دستیابی کامل به فضائل اخلاقی و دفع کامل رذائل اخلاقی بدون خداباوری امری غیرممکن است. در این مقاله با محور ساختن چندین موضوع مهم در اصلاح اخلاق و رفتار، به اثر معرفت توحیدی و خداباوری در آن‌ها پرداخته شد و این نتایج حاصل گردید:

۱. نشان داده شد که از منظر نهج‌البلاغه، چگونه موضوع خداباوری در مقام عمل و نه به صورت انتزاعی، می‌تواند در اصلاح اخلاق فردی و تعالی آن تأثیر بگذارد و اخلاق عملی را به سمت کمال، ارتقاء بخشد.

۲. برخی از مهم‌ترین اصول مستخرج از نهج‌البلاغه که نقشی اساسی در تهذیب اخلاق فردی بر محوریت خداباوری دارند، عبارتند از: «استعانت از خدا»، «احساس حضور در محضر خداوند»، «مراقبت دائمی از نفس» و «اعتقاد به جلال و عظمت مطلق الهی».

۳. فضائل بسیاری در پرتو معرفت صحیح توحیدی و خداباوری در وجود انسان به بار می‌نشیند و رذائل فراوانی از درون افراد تخلیه می‌شود. مثلاً فضیلت اخلاص و رفع رذیلت ریا، جز در اندیشه خداپورانه حاصل نمی‌شود، زیرا که عاملی جز نیروی نظارت خداوند، نمی‌تواند محرک این صفت اخلاقی باشد. لذا در مباحث اخلاقی اندیشمندان غیرالهی، این فضیلت جایگاه چندانی ندارد.

۴. ایجاد آرامش درونی و رفع اضطراب‌ها، تنها در اثر اتکال به قدرتی لایزال به کمال خواهد رسید و هر قدرتی به جز قدرت الهی، به علت محدودیت، فاقد چنین صلاحیتی است.

۵. نفس عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی از کمالات فردی است. تا وقتی انسانی در وجود خود چنین فضایی را رشد ندهد، در صحنه جامعه نخواهد توانست بدان عمل کند. معرفت توحیدی و توجه به صفت عدل الهی، انسان را در این مسیر یاری‌گر خواهد بود. ضمن آنکه در بسیاری از موارد، عاملی جز ایمان به خداوند

نمی‌تواند زمینه‌ساز عمل به عدالت باشد (به ویژه در مواردی که فعل عادلانه، از انظار عمومی به دور باشد).

۶. تقبّد به آزادی و حریت به معنای نفی همهٔ بندهاست. با آموزه‌هایی مانند زهد می‌توان از بند دنیا گریخت و با مبارزه با نفس اماره، از شرّ شیاطین درونی و برونی، انسان وقتی خود را در بند عبودیت پروردگار قرار دهد، لاجرم سایر بندها را از خود باز خواهد کرد.

۷. تواضع انسان در مقابل خداوند، از دستورات ویژه الهی و از حقوق اوست و خداوند به انحاء گوناگون، انسان را وادار به تواضع کرده است. اساس تواضع، بر شناخت عظمت پروردگار استوار است و بنابراین هر کس در هر موقعیتی که قرار دارد، اگر بخواهد از بند تکبر و نخوت برهد، باید متذکر عظمت و جلالت خداوند شود تا با این یادآوری، ذلت خود را درک کند و متواضع گردد.

۸. زندگی امیدوارانهٔ انسان، در صورتی همیشه پویایی خود را حفظ می‌کند که منشأ امیدواری همیشه پابرجا باشد. اعتقادات توحیدی، در ایجاد امید و نشاط در زندگی نقشی اساسی دارد، زیرا منشأ امید، ضمن آنکه بر انجام هر کاری تواناست، هرگز هم افول نمی‌پذیرد. یأس انسان وقتی در وجودش جلوه‌گر می‌شود که نقطهٔ روشنی رو به سوی آینده نداشته باشد، ولی انسان خداپاور با اتکال به علم، حکمت، قدرت و رحمت الهی، یأس را در درون خود راه نمی‌دهد و به مقابله با آن برمی‌خیزد.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول (ص). قم: جامعه مدرسین.
- احمدپور، مهدی. (۱۳۸۵). کتابشناخت اخلاق اسلامی: گزارش تحلیلی میراث مکاتب اخلاق اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۳۴۸). شرح مائة کلمة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- جزایری، محمدعلی. (۱۳۸۸). دروس اخلاق اسلامی. قم: حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت.
- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر. (۱۴۰۸). نزهة الناظر. قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).
- خوش طینت، ولی اله؛ غفاری، محمد و عسکرزاده مزرعه، اکرم. (۱۳۹۳). «تأثیر فضائل و ردائل اخلاقی بر باورها و اعتقادات از دیدگاه نهج البلاغه». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. دوره ۲، شماره ۸، ۱۳۳-۱۳۸.
- خوبی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۸). ماه مهرپرور: تربیت در نهج البلاغه. تهران: خانه اندیشه جوان.
- ----- (۱۳۹۱). «نسبت عدالت و اخلاق در نهج البلاغه». مجله حدیث اندیشه. دوره ۶، شماره ۱۲، ۳۱-۵.
- شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴). نهج البلاغه. تحقیق: صبحی الصالح. قم: دار الهجرة.
- ----- (۱۳۹۰). نهج البلاغه. ترجمه: علی شیروانی، قم: نشر معارف.
- عرب، حسین. (۱۳۸۷). جام توحید. قم: آیت اشراق.
- عسکری، الحسن بن علی. (۱۴۰۹). التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری (ع). قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).
- غزالی، محمد بن محمد. (بی تا). إحياء علوم الدين. بیروت: دار الكتاب العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کفاشان، محمد. (۱۳۹۱). «برآیند اخلاق و تقوای الهی در نهج البلاغه»، مجله آموزش معارف اسلامی. دوره ۲۴، شماره ۴، ۲۶-۲۹.
- محمدی، مسلم و محمدی، مرضیه. (۱۳۹۰). «تأثیر دو باور اعتقادی توحید و معاد بر اخلاق در نهج البلاغه». پژوهشنامه اخلاق. سال چهارم، شماره ۱۱، ۸۵-۱۰۴.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: انتشارات صدرا.

- مظاهری، حسین. (۱۴۳۲). **دراسات في الاخلاق**. اصفهان: مؤسسه الزهراء (س) الثقافیه الدراسیه.
- ناظم‌زاده قمی، سید اصغر. (۱۳۷۵). **جلوه‌های حکمت**. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نراقی، احمد بن محمدمهدی. (۱۳۷۸). **معراج السعادة**. قم: موسسه انتشارات هجرت.